

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

اخراج کارگران افغانی از ایران

هئیت تحریریه

اصولا هرانسانی که بنا بدلایلی کشور محل زندگی خود را ترک ودر کشور دیگری اقامت میگزیند حق دارد که بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق از تمام مزایای شهروندی استفاده کند و علاوه بر آن در تشکیلاتهای محیط کار و زیست خود متشکل شود و برای بهبود وضعیت زندگانی خود و رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی اش مبارزه کند. بیکارسازیهای دسته جمعی و اخراج کارگران افغانی از ایران همچنان ادامه دارد.

نقل از برنامه سازمان :

مهاجرین و سایر خارجیان ساکن جمهوری فدراتیو شورایی ایران، همچون دیگر شهروندان از حقوق کامل شهروندی برخوردارند و حق اشتغال به کار بدون استخدام کار دیگران، برای آنها تضمین می شود.

* شوراهای محلی بدون هیچگونه تشریفاتی به اینگونه خارجیان حقوق شهروندی و برابر اعطا می کنند .

* در جمهوری فدراتیو شورایی ایران، به کلیه پناهجویانی که بخاطر جرایم سیاسی، مذهبی، عقیدتی، مورد آزار و اذیت قرار گرفته و در خواست پناهندگی می کنند، پناهندگی اعطا کرده و حقوق کامل شهروندی آنها را برسمیت می شناسد.

اصولا هرانسانی که بنا بدلایلی کشور محل زندگی خود را ترک و در کشور دیگری اقامت میگزیند حق دارد که بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق از تمام مزایای شهروندی استفاده کند و علاوه بر آن در تشکیلاتهای محیط کار و زیست خود متشکل شود و برای بهبود وضعیت زندگانی خود و رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی اش مبارزه کند. اما نظام های مبتنی بر طبقات تا زمانی پذیرای حضور مهاجرین و پناهندگان میشوند که به نیروی کار ارزان احتیاج دارند و یا از وجود گروه های پناهنده برای رسیدن به اهداف سیاسی خود سود میبرند. کارگران افغانی که سالهای متمادی است در ایران به کار و فعالیت اشتغال دارند و در نتیجه جنگ و کشتار و فقر و بیکاری جلای وطن نموده و از مدتها قبل در شهرهای مختلف ایران اقامت گزیده و به شدید ترین وجهی مورد ستم و استثمار قرار داشته اند نه تنها تا کنون از هیچگونه حقوق انسانی برخوردار نبوده اند بلکه تهدید به اخراج های دسته جمعی همیشه همچون شمشیر داموکلس بر بالای سر آنها نگه داشته شده است تا زیر این تهدید دائمی مجبور باشند به هر پیشنهاد و کار کارفرماها و دولت تن در دهند قوانین کاری دوران برده داری را در مناسبات خود با کارفرماها بپذیرند به کارهای سخت و زیان آور گمارده شوند به دست مزدهای اندک و وضعیت اسفبار زندگی خود اعتراض نکنند. در عین حال بعنوان نیروی کار ارزان تهدیدی باشند بر علیه کارگران ایران تا هوس اعتراض به سرشان نزنند. اکنون که رژیم برغم درآمدهای کلان نفتی کشتی اقتصادی خود را به

بقیه در صفحه ۲

درباره طرح «تشدید مجازات اخلال در امنیت روانی»

عمواوغلی

همزمان با تشدید بحران اقتصادی و افزایش تورم و گرانی مایحتاج عمومی، مبارزات کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان و دیگر زحمتکشان نیز شدت و گسترش مییابد. بموازات گسترش اعتراضات و اعتصابات توده های کارگر و زحمتکش رهبران رژیم جمهوری اسلامی به تدابیر امنیتی شدیدتری روی میاورند تا بزعم خود از شعله ورشدن آتش مبارزه جلوگیری کرده و آن را در نطفه خفه کنند.

اما گویا اعمال سیستماتیک سرکوب و جنایات متعددی نظیر دستگیری، زندان و شکنجه کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان و روشنفکران، سنگسار، اعدام زندانیان عادی در ملاء عام، اعدام زندانیان سیاسی، قطع دست و پای زندانیان و در آوردن چشم و پرت کردن آنها از بالای کوه و جنبه قانونیت دادن به این همه جنایات ضد بشری کافی برای سرکوب و نابودی جنبشهای اجتماعی نبوده است که اخیرا در جلسه علنی مجلس ارتجاع طرحی تحت عنوان عوامفریبانه « تشدید مجازات اخلال در امنیت روانی» با یک فوریت به تصویب رسید. این طرح ضد بشری ۱۳ ماده ای که با ۱۸۰ رای موافق، ۲۹ رای مخالف و ۱۰ رای ممتنع به تصویب رسید. گویای برنامه گسترده تر رژیم برای سرکوب هرگونه حرکت اعتراضی از جمله ایجاد وبلاگ ها، وب سایتهای مخالف و منتقد رژیم و ارسال و یا دریافت مقالات و ای مایلهای با مضمون «الحاد» و مخالفت با رژیم و ... تحت عنوان «محارب و مفسد» محکوم به اعدام خواهند شد. با استناد به ماده ۳ آئین طرح «جرایمی» چون «تاسیس و دایر کردن وبلاگ و سایت های «مروج فساد و فحشا و الحاد» نیز محارب و مفسد فی الارض» شناخته می شوند. در توضیح این مصوبه معاون دادستان تهران میگوید: در این طرح به نحوی قوانین موجود تجمیع شده و

بقیه در صفحه ۳

در این شماره ...

- اخراج کارگران افغانی از ... صفحه اول
- درباره طرح تشدید مجازات ... صفحه اول
- تزهایی در مورد رهایی ... صفحه ۴
- حقوق بشر امپریالیستی ... صفحه ۹
- بحران غذایی ... صفحه ۱۰



اخراج کارگران افغانی ...

گل نشسته میبندد و تورم و بیکاری دمار از روزگار مردم درآورده است. برآن است تا بخشی از این ناکامیهای اقتصادی و تورم افسار گسیخته و بیکاریهای رو به افزایش را به گردن حضور کارگران خارجی و عمدتاً افغانیها بیاندازد. بر پایه یک چنین سیاست ارتجاعی و ضد انسانی تا کنون ده ها هزار خانوار افغانی بعد از سالها زندگی در ایران به زور از کشور اخراج میشوند. آنها به این اخراجها بسنده نکرده و به ایجاد اردوگاه های بزرگ بدتر از زندان و فاقد کمترین امکانات دست زده اند تا این خانواده ها را در این اردوگاه ها نگهداری کرده و سپس گروه گروه از مرزها روانه افغانستان کنند. به همه کارگاه ها و مراکز کاری دستور داده شده است که تمام کارگران افغانی را اخراج کنند. علاوه بر چنین بخشنامه ای، با تشکیل گروه های بازرسی به کارگاه ها و کارخانه ها مراجعه و مورد بازرسی قرار میدهند تا از اخراج همه کارگران افغانی مطمئن شوند. برطبق آمار منتشره «با انجام ۵ هزار و ۷۷۲ مورد بازرسی از مراکز تولیدی، صنعتی و اقتصادی در ۹ ماه ابتدای امسال، ۳ هزار و ۵۹۰ کارفرمای متخلف استفاده کننده از کارگر غیر مجاز خارجی در استان تهران شناسایی و به مراجع قضایی معرفی شدند. به گزارش خبرگزاری مهر، آمار عملکرد سازمان کار و امور اجتماعی استان تهران در ۹ ماه ابتدای سال جاری در خصوص طرح اخراج و جمع آوری نیروهای غیر مجاز کار خارجی که بیشتر از کشور افغانستان هستند نشانگر این است که این کارگران با نیروهای ایرانی جایگزین شده اند و نحوه جرمیه، بازرسی ها و معرفی کارفرمایان متخلف به مراجع قضایی حاکی از شناسایی ۱۳ هزار و ۸۲۸ کارگر غیرمجاز خارجی است.

این سازمان در این دوره زمانی با انجام ۵ هزار و ۷۷۲ مورد بازرسی از مراکز تولیدی و اقتصادی استان تهران در خصوص اشتغال غیرمجاز اتباع خارجی، موفق به شناسایی بیش از ۱۳ هزار کارگر ساده غیرمجاز خارجی شده است. همچنین بر اساس بند «ج» ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، در مدت یاد شده ۴ هزار و ۱۹۴ برگ جرمیه نیز صادر شده که مبلغ ابلاغ شده به کارفرمایان متخلف بیش از ۸۹ میلیارد و ۸۰۲ میلیون ریال بوده است؛ این در حالی است که مبلغ وصول شده در همین مدت نیز بیش از ۲ میلیارد و ۶۳۲ میلیون ریال بوده است. بر پایه این گزارش، با انجام بیش از ۵ هزار مورد بازرسی یاد شده ۱۴۷ نفر کارگر ایرانی جایگزین نیروهای کار غیرمجاز خارجی شده اند و در همین ارتباط نیز ۳ هزار و ۵۹۰ کارفرمای متخلف نیز به مراجع قضایی معرفی شده است.» بنابه ادعای محمد جهرمی وزیر کار طی سال گذشته کارت کار بیش از سیصد هزار کارگر افغانی لغو شده است و البته این وزیر ارتجاع که این همه کارگر و خانواده های آنها را به روز سیاه نشانده است مدعی است بدین ترتیب به دولت افغانستان کمک کرده است تا نیروی کار جدیدی وارد بازار کار افغانستان بشود!!!

وظیفه انسانی همه کارگران ایران و کلیه انسانهای زحمتکش و آزاده است که جلوی این تعرض وحشیانه به کارگران افغانی را گرفته و از حقوق مسلم آنها برای اقامت و حق کار و زندگی در ایران دفاع بکنند علاوه بر آن از کلیه حقوق و مزایای هم طبقه ایهای خود در همه زمینه ها بهره مند شوند و دست در دست کارگران ایرانی برای بهبود وضعیت زندگی خود و برای برقراری جامعه ای عاری از ستم و استثمار و زور و سرکوب مبارزه نمایند.



درباره طرح تشدید مجازات ...

ندارند بدون شناخت کافی از خط و مشی و تجربه و توان احزاب و سازمانهای سیاسی، سعی میکنند با هر حزب و سازمانی در اپوزیسیون که در دسترس شان است و میتوانند از طریق ای مایل و تلفن و غیره با آنها ارتباط برقرار کنند، به آدرس این جریانها مراجعه میکنند. گذشته از اینکه معلوم نیست چند درصد این مراجعه کنندگان ممکن است از خود وزارت اطلاعات رژیم باشند، اما برقراری ارتباط بی حساب و کتاب و بدون رعایت تمام مسائل امنیتی با فعالین جنبش بویژه با منتسب کردن این فعالین به حزب و سازمان خود، بمنظور بزگ نمائی و به رخ کشیدن خویش در رقابت های فرقه ای، میتواند فعالین و پیشروان جنبش را با خطرات جدی، شناسائی و دستگیری و نابودی دست آوردهای آنها مواجه سازد. با در نظر گرفتن شرایط سیاسی کنونی و چشم انداز آینده که فعالیت های سوسیالیستی و آزادیخواهانه و دمکراتیک را در چهارچوب تشکل های علنی (تازه در صورتیکه چنین تشکلات فراگیری موجود باشد) بسیار سخت و دشوار مینماید. میباید به ایجاد سازمانهای غیر علنی، نیمه علنی در درون کارخانه ها و محلات و دانشگاه ها و غیره همت گماشت. سازمانهایی که بتوانند بعنوان نقطه اتکای پیشروان جنبشهای اجتماعی، کار تبلیغی و ترویجی و تشکیلاتی در میان کارگران، زحمتکشان، جوانان، زنان و دانشجویان ... را تسهیل گردانند. گفتن ندارد که حضور غیر علنی و تلفیق استادانه کار علنی و مخفی نه تنها بدین معنی نیست که به سایر تشکلات صنفی و اقتصادی و سیاسی در میان کارگران و سایر اقشار مردم کم بها داد بلکه وجود سازمانهای مخفی و نیمه علنی متشکل از پیشروان جنبش قادرند با فعالیت مستمر در میان توده کارگران با ایجاد محفل های ترویجی، اتحادیه ها و کمیته ها و سایر تشکلات قانونی و غیر قانونی نظیر انجمنهای آموزشی، گروه های ورزشی و ترتیب دادن برنامه های متنوع در درون کارخانه ها و محلات به سطح آگاهی و تشکل یابی کارگران و سایر جنبشهای اجتماعی یاری رسانند. علاوه بر آن تدارک همه جانبه برای شرایط اعتلای جنبش نیازمند آموزش سیستماتیک و کاربست اشکال مختلف مبارزه است که تنها از عهده تشکیلاتهای منسجم و منضبط و آموزش دیده و ادامه کار در میان کارگران و توده های زحمتکش مردم برمیآید. شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه ایجاب میکند که در مقابله با سیاست های سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی، به اشکال مختلف و مناسب سازماندهی و مبارزه با رژیم روی آورد، حرکت ها و اعتراضات و اعتصابات پراکنده را در مسیر اتحاد و انسجام در برنامه و عمل به سوی سراسری شدن هدایت نمود و با گسترش مبارزه، رژیم ضد بشری را در رسیدن به اهداف اش ناکام گذاشت.

بقیه از صفحه ۹

حقوق بشر امپریالیستی ...

مردم تحت ستم ایران و فروش لوازم شکنجه به جنایتکاران رژیم برای سرکوب نیروهای انقلابی افشا میشود، این ضد کمونیستها باید از خود و از شعارهای دهان پرکن مردم فریب خود به راستی شرم کنند که با مماشات با وزارت خارجه آلمان و با به رسمیت شناختن اسراییل سرکوبگر ثابت کرده اند تا چه برخلاف "آزادی" مردم ستمدیده ایران قدم برمیدارند و چه اهداف شوم و پروامپریالیستی را دنبال میکنند! در جایکه نیروهای به راستی آزادیخواه همواره به نیروی عظیم توده ها برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری موجود تکیه میکنند و بیش از هر چیز به "استقلال" ایران و رها شدن آن از یوغ استثمار امپریالیسم (سرمایه داری جهانی) می اندیشند و راه چاره میابند. تجارب تاریخی به همه ما نشان داده است که "سازمان ملل" ی که از "حقوق بشر" دست ساخته ی سرمایه داری پیروی میکند همیشه بعد از فاجعه دست بکار شده است! وقتی که کشتار زندانیان سیاسی توسط جنایتکاران تمام شده و گلزارهای خاورانها پیکرهای نازنین عزیزمان را در برگرفته است سرکله امنستی و سایر "حقوق بشری" ها پیدا میشود!

زنده و پایدار باد نیروی توده های ستمدیده برای سرنگونی رژیم جنایت پیشه و وابسته به سرمایه داری جهانی و آزاد سازی زندانیان سیاسی.

درباره طرح تشدید مجازات ...

کسانی که رعب و وحشت یا ناامنی در منطقه ایجاد کنند در قانون ملحد شناخته می‌شوند و با کسی که اشاعه و ترویج فساد کند به عنوان مفسد فی‌الارض برخورد می‌شود. وی در زمینه برخورد با سایت‌ها و وبلاگ‌ها می‌گوید: کسانی که دشمن نظام و انقلاب هستند هر حرکتی را در جهت تخریب اذهان جوانان و افراد انجام می‌دهند و کسانی که در داخل ایران آنها را حمایت می‌کنند و ترویج دهنده مقاصد آن‌ها باشند مستحق تشدید مجازات هستند مثل سلمان رشدی که با عنوان ملحد فرمان امام خمینی در مورد او خیلی سریع و روشن است و ما پایش ایستاده‌ایم چون معتقدیم به عنوان ملحد محکوم به اعدام است و هر جا باشد این حکم را برایش اجرا می‌کنیم.» وی که گویا برغم سرکوب‌های گسترده از رشد آگاهی و بیداری توده‌های مردم و ادامه مبارزات آنها وحشت کرده است ادامه می‌دهد: اجرای این حکم نیاز به تعجیل دارد زیرا وقتی کسی اذهان عمومی جامعه را مشوش می‌کند همه نگران این قضیه هستند که آیا قانون برخورد قاطع دارد یا نه؟ اگر رسیدگی ماه‌ها یا سال‌ها طول بکشد قضیه لوٹ می‌شود و ممکن است افرادی به خودشان جرات بدهند به چنین اقدامی دست بزنند. پس قطعیت در مرحله‌ی اجرا در کاهش جرائم بسیار موثر است... و در دو عنوان وبلاگ‌ها و وب سایت‌ها که بک خطر جدی است باید دقت و قاطعیت زیادی شود.»

بدین ترتیب کاملاً روشن است که رژیم با ارائه و تصویب طرح مزبور قصد دارد جلوی هرگونه تحرک مبارزاتی را گرفته و حتی از انتشار اخبار و مقالات و مواضع نیروهای سیاسی از طریق وسایل ارتباط جمعی، نظیر اینترنت را سد نماید و مانع از آن شود که جوانان و دانشجویان و دانش آموزان و سایر فعالین سیاسی، فرهنگی و غیره با ایجاد سایت، وبلاگ از این طریق به تبادل اطلاعات و اندیشه‌های خود بپردازند و یا با مراجعه به سایت‌ها و وبلاگ‌ها از اخبار اطلاعات و مواضع نیروهای سیاسی و فعالین جنبش اطلاع یابند و از طریق این وسایل به تبادل نظر و اطلاعات بپردازند.

زدن اتهام «مفسد فی‌العرض و محارب» به فعالین سیاسی و اجتماعی در ایران امر جدیدی نیست که برای مردم زحمتکش ایران تازگی داشته باشد. تاکنون هزاران نفر از فعالین سیاسی، روشنفکران و مخالفین و منتقدین رژیم تحت همین عنوان دستگیر شکنجه و تیرباران شده‌اند. این اعدام‌ها کماکان ادامه دارد. اما آنچه که تازگی دارد و بی‌شرمی سران رژیم و در عین حال دستپاچگی و ماهیت درنده‌خونی آنها را به نمایش می‌گذارد، هجوم به قصد تعطیلی آخرین امکانات دسترسی مردم به اخبار و اطلاعات و تبادل نظرات در اینترنت است که برغم ایجاد هزاران مانع فنی اما تاکنون ابتکارات نسل جوان در در هم شکستن چنین تدابیر سرکوبگرانه‌ای مانع از آن شده است که رژیم به این هدف خود دست یابد، از اینرو لایحه مزبور بیشتر لایحه شکست تدابیر سرکوبگرانه رژیم و نشاندهنده ضعف و زبونی آن در مقابل فعالین جنبش است تا اعلام قدر قدرتی آن. آنها با تصویب چنین قوانینی اعلام علنی آن قصد دارند با «محارب و مفسد فی‌العرض» دانستن افراد صاحب سایت‌ها و وبلاگ‌ها و یا مراجعه‌کننده‌گان به سایت‌ها و وبلاگ‌ها ... آنها را وادار به خودسانسوری و یا تعطیل این گونه فعالیت‌ها بنمایند. تا بدینوسیه با بستن همه روزه‌ها و ایجاد جو رعب و وحشت، سرکوب، جنبش‌های اجتماعی گسترش‌یابنده را منکوب و در نطفه خفه نماید. باید با اتخاذ تدابیر امنیتی و گسترش مبارزه رژیم را در رسیدن به اهداف اش ناکام گذاشت.

تردیدی نیست که رژیم با اتخاذ چنین تدابیر سرکوبگرانه‌ای قادر نخواهد بود جلوی بروز اعتصابات و اعتراضات جاری کارگران، زنان، جوانان و سایر جنبش‌های اجتماعی در ایران را بگیرد. چرا که این اعتصابات، اعتراضات و جنبش‌ها برخاسته از وضعیت عینی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه و نیز نتیجه سه دهه حکومت مافیای قدرت و ثروت بر جامعه است. جامعه‌ای که در آن قدرت سیاسی و اقتصادی در دستان گروه اندکی از صاحبان ثروت و وابستگان به آنها قرار دارد که خود را بصورت مافیای قدرت و ثروت سازمان‌دهنده و بزور سرنیزه بر مقدرات مردم حاکم نموده‌اند. جامعه‌ای که اکثریت کارگر و زحمتکش آن در فقر و فلاکت و بی‌حقوقی به سر می‌برند و اعتراضات و اعتصابات آنها با سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام پاسخ داده می‌شود.

بنابراین خود رژیم و سردمداران آن نیز بخوبی واقف‌اند که نه تنها با این دروم بل‌دروم‌ها جنبش‌های اجتماعی فروکش نخواهند کرد بلکه با توجه به تحولات جهانی و با توجه به لزوم اجرای فرمان‌های سرمایه جهانی و برنامه خصوصی‌سازیها و تبعات ویران‌کننده ادامه این سیاست‌ها بر دوش اقشار و طبقات محروم، در آینده توده‌های کارگر و زحمتکش بیشتری به سمت اعتراضات و اعتصابات فراگیر سوق خواهند یافت. علاوه بر نقش تعیین‌کننده فشار اقتصادی در گسترش جنبش‌های اجتماعی، بیداری، آگاهی و تلاش عملی دانشجویان، زنان، جوانان و روشنفکران برای تحقق خواسته‌های انقلابی، دموکراتیک و آزادیخواهانه که ده‌ها سال است در محاق استبداد و خودکامگی شاه و شیخ مانده است، مستقیماً ارکان قدرت و ساختار نظام ارتجاعی حاکم را زیر فشار قرار داده و متقابلاً به گسترش و استحکام و رادیکالیزه شدن این جنبش‌ها یاری خواهند رساند.

اینها واقعیاتی است که رهبران رژیم میدانند و بر تبعات آن کاملاً آگاه هستند. معذا این را هم میدانند و تجربه کرده‌اند که جنبش‌های اجتماعی خودبخودی هرچند هم گسترده و بی‌شمار باشند مادامی که به عنصر آگاهی و تشکل دست نیافته‌اند، راه به جایی نخواهند برد و فریب و سرکوب آنها چندان هزینه‌ای در بر نخواهد داشت. آنها میدانند که جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی فاقد برنامه، تشکل، چشم انداز روشن و دارای نظم و نظام نمیتواند ارکان قدرت آنها را زیر سؤال برده و خطری برای مانگاری نظام محسوب شوند. حرکت‌های خودبخودی در نهایت به شورش‌های کوری تبدیل خواهند شد که سرکوب آنها برای رژیم هزینه سنگینی در برخواهد داشت. آنها میدانند که مهمترین خطر برای حال و آینده رژیم همانا اشانه آگاهی و یاری به تشکل‌یابی و آموزش انقلابی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم است که میتواند جنبش‌های اجتماعی حال و آینده را به سیل بنیان‌کنی تبدیل کند که کلیت نظام حاکم را با تمام خار و خاشاک اش روییده و از صحنه اجتماع به زباله دان تاریخ پرتاب کند. به همین جهت است که آنها به هر وسیله‌ای متوسل میشوند تا جلوی اشانه آگاهی و سازمانیابی در میان توده‌های کار و زحمت را بگیرند. دستگیری، کشتار، صدور حکم اعدام برای روزنامه‌نگاران، روشنفکران، کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری، دانشجویان، زنان و فعالین مبارزه علیه ستم ملی ... (بویژه فعالینی که احتمال میدهند با سازمان‌های انقلابی رابطه داشته باشند) در دستور روز سیستم امنیتی و دستگاه عریض و طویل سرکوب خود قرار داده‌اند. فیلترینگ سایت‌ها و وبلاگ‌ها، کنترل‌ای مایل‌ها و ... که با گسترش سیستم‌های جدید اینترنتی و تکنولوژی اطلاعاتی و بویژه با ابتکارات نسل جوان در هم شکسته میشود و رژیم که برغم خرج میلیونها دلار و بکار گرفتن متخصصین و جاسوسان خود هرگز نتوانسته است تسلط و کنترل کاملی بر این وسیله مهم ارتباط جمعی اعمال کند. اکنون درصدد است با در نظر گرفتن مجازات مرگ برای استفاده‌کنندگان از این وسیله مهم ارتباط جمعی جلوی حتی کوچکترین روزه‌گردش مستقل اخبار و اطلاعات را که بزعم آنها «الحادی» بخوان، آگاهی‌بخش، سازمانده، انقلابی، سوسیالیستی و آزادیخواهانه است، را کاملاً بگیرند. از اینرو دور از انتظار نخواهد بود که از این پس کنترل شدیدتری بر سایت‌ها، وبلاگ‌ها و پست‌های الکترونیکی اعمال شود و به ابعاد دستگیریه‌ها و زندان شکنجه فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افزوده شود.

تردیدی نیست که رژیم جمهوری اسلامی با این ترفندها و مصوبه‌های ضد بشری قادر به جلوگیری از ارتقای سطح آگاهی و گسترش حرکت‌های اجتماعی نخواهد بود اما این بدین معنی نیست که فعالین جنبش و بویژه نیروهای سیاسی انقلابی تاکتیکی‌های مختلف رژیم در کنترل، شناسایی و دستگیری، پیشروان کارگری، فعالین سیاسی را مد نظر قرار ندهند و با اعمال سیاست‌های غلط و ایجاد روابط بی‌در و پیکر در شناسایی و ضربه خوردن عناصر آگاه، فعالین و رهبران عملی جنبش‌های اجتماعی به وسیله‌ای برای رسیدن رژیم به اهداف اش که همانا پهن کردن تور و شناسایی و دستگیری و نابودی عناصر پیشرو جنبش‌های اجتماعی است، تبدیل شوند. امروزه استفاده از وسایل ارتباط جمعی از جمله رادیو و تلویزیون و اینترنت برای سازمان‌ها و احزاب در خارج کشور این امکان را فراهم کرده است تا به نحوی با فعالین جنبش در داخل ارتباط فکری داشته باشند. متقابلاً فعالین جنبش بویژه نسل جوان که تجربه کافی در امر سازماندهی و مسائل امنیتی

تز هائی در مورد رهائی زنان

دانشجویان سوسیالیست دانشگاه آزاد تبریز

تز اول - ستم جنسیتی معلول ستم طبقاتی نیست!

ایده رایج که «ستم جنسیتی معلول ستم طبقاتی است» نادرست است. ستم جنسیتی همزمان با ظهور تمایزات طبقاتی بوجود آمد ولی نطفه های آن در تقسیم کار اجتماعی قبلی بود؛ تقسیم کاری که بطور خودبخودی و بر حسب «طبیعت» میان زن و مرد وجود داشت. وقتی تمایزات طبقاتی ظهور یافت، کار زن توسط مرد برای انباشت ثروت به انقیاد کشیده شد. در تاریخ، این اولین عمل به انقیاد کشیدن کار دیگری برای انباشت ثروت بود. از آن زمان به بعد ستم بر زن به یکی از ساختارهای مهم جوامع طبقاتی از برده داری و فئودالیسم تا سرمایه داری بدل شد.

در نظام سرمایه داری، ستم بر زن معلول رابطه استثمارگرانه کارگر - سرمایه دار نیست. بلکه خود حاصل موقعیت کار زن در شبکه روابط اقتصادی-اجتماعی سرمایه داری است. ستم بر زن بخش مهمی از روابط تولیدی در جامعه سرمایه داری (و جوامع ماقبل آن) بوده است.

روابط تولیدی سرمایه داری را نمی توان به رابطه خرید و فروش نیروی کار میان سرمایه دار و کارگر تقلیل داد. این رابطه یک بخش از روند استثمار و انباشت سرمایه داری است. خرید و فروش نیروی کار میان سرمایه دار و کارگر در چارچوب روابط تولیدی کلی تری که جایگاه فرودست و نابرابر زن یکی از مولفه های مهم آنست، انجام می گیرد. ستم بر زن یکی از شرایط این خرید و فروش است. زیرا، کالائی بنام نیروی کار کارگر در يك فرایند کلی اجتماعی تولید می شود که زنان از زائیدن تا ارائه خدمات خانگی نقشی تعیین کننده ای در آن دارند.

نظام سرمایه داری را باید به صورت شبکه ای از روابط پیچیده اجتماعی دید که کارکرد هر بخش آن برای تولید و باز تولید کل این نظام ضروریست. تقلیل کلیه تضادهای این نظام به تضاد میان کارگر و سرمایه دار یا تابع دانستن تضادهای دیگر نسبت به این تضاد، مانع از تعمیق و تکامل درک از جامعه طبقاتی و انقلاب اجتماعی می شود.

روش "علت و معلول" در شناخت از ماهیت و کارکرد پدیده ها، یک روش جبرگرایانه و تقلیل گرایانه است که شناختی یکجانبه و معوج از پدیده ها بدست می دهد. این روش در میان بسیاری از کمونیستها رایج بوده و تا کنون به جنبش کمونیستی صدمات زیادی زده است.

تز دوم - تولید فقط تولید وسایل معاش نیست!

کمونیستها باید از درک محدود و سطحی از تولید و باز تولید سازمان اجتماعی بشر گسست کنند. رجوع مجدد به تحلیل های ماتریالیستی مارکس و انگلس در مورد پایه های مادی جامعه بشری بسیار ضروری است. مارکس و انگلس برای نخستین بار بر دو خصلت مهم تولید و باز تولید سازمان اجتماعی بشر انگشت گذاشتند: تولید وسایل معاش و تولید مثل. اگر چه وجه دوم این حقیقت (یعنی تولید مثل) از جانب آنان مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرار نگرفت. اما آنان سنگ بنای مهمی را در این زمینه گذاشتند که انقلاب در تفکر بشر محسوب می شود. متأسفانه ادامه دهندگان مارکسیسم آن را پی نگرفتند. حتی برای دوران طولانی این سنگ بنای مهم در محاق فراموشی فرو رفت.

بر خلاف دوران مارکس و انگلس، امروزه در ابتدای قرن بیست و یکم، برای ما قابل تصور است که بشر سرانجام بتواند روزی بر تقسیم کاری که خودبخودی بوده و توسط طبیعت بر دوش زن گذاشته شده، فائق آید. این تقسیم کار - یعنی تولید مثل - بذر فرودستی اولیه زنان را در خود داشت و هنوز نقش مهمی در اسارت زن در چنبره روابط ستم و استثمار مردسالارانه دارد؛ هنوز به نابرابریهای میان زن و مرد دامن می زند؛ و در هر دوره از تکامل جامعه بشری، منبع تولید احساسات و افکار و رفتارهای خاصی بوده است. تا زمانی که زن به عنوان ابزار تولید مثل عمل کند و جامعه از بدن او به مثابه ابزار تولید استفاده کند، روابط تولیدی مشخصی حول این «ابزار» شکل خواهد گرفت. روابطی که مهر عقب ماندگی نیروهای مولده (به معنی

عدم جدائی از طبیعت در تولید) را بر خود داشته و فرودستی زن را تقویت می کند.

تولید نوع بشر توسط زن روابط تولیدی خاصی را به ظهور رسانده که کنترل بدن زن در مرکز آن است؛ روابطی که به آن مرد سالاری گفته می شود و در خانواده نهادینه شده است. این روابط به موازات تغییر و تحولات جوامع طبقاتی دستخوش تغییر شده اند اما جوهر آن بقوت خود باقی است. تاکید بر وجه تولید مثل در تولید و باز تولید سازمان اجتماعی بشر برای حواله دادن رفع ستم بر زن به پیشرفت تکنولوژیک و برداشته شدن بار تولید مثل از دوش او نیست. بلکه برای درک عمیقاً ماتریالیستی از مسئله زن و تاثیراتی است که بر کل حیات بشر می گذارد. برای آنست که ژرف تر از پیش ستم بر زن را بشناسیم و مفاهیم آن را در زمینه انقلابی که برای ریشه کن کردن آن لازم است درک کنیم. لازم به توضیح نیست که پیشرفت های تکنولوژیک در این زمینه تاثیرات مهمی در زندگی زنان داشته است.

برای مثال آنچه در دهه شصت میلادی در کشورهای امپریالیستی به انقلاب جنسی و رهائی نسبی زنان از قید و بندهای مردسالاری معروف شد بدون پیشرفت پزشکی در زمینه جلوگیری از بارداری قابل تصور نبود. بی دلیل نیست که امروز مبارزه برای دسترسی به سقط جنین فوری و آزاد بخش مهمی از مبارزات زنان جهان است؛ مبارزه ای بسیار عادلانه که بازتاب شورش زن برای بدست آوردن کنترل بدن خویش است. بهمین طریق، مقابله طبقات حاکم و دستگاه های مذهبی با حق سقط جنین برای از دست ندادن کنترل بر این «ابزار تولید» است. اگر شناخت ما از پایه های عینی ستم بر زن همه جانبه تر شود و از زوایای گوناگون رابطه آن را با ستم طبقاتی دریابیم، محرک های انقلاب اجتماعی را بهتر درک خواهیم کرد؛ به درک روشن تری از تحول جامعه، راه دگرگون کردن آن، نائل خواهیم آمد؛ و نیروهای اجتماعی را که عمیقاً در ریشه کن کردن نظام سرمایه داری نفع داشته و ظرفیت این ریشه کنی را دارند، بهتر تشخیص خواهیم داد! نظام سرمایه داری نشان داد که نه تنها نمی تواند ستم بر زن را از میان ببرد بلکه در باز تولید آن نفع زیادی دارد. رفع ستم بر زن نیازمند جهشی عظیم است که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و مالکیت مرد بر زن مانع آن است.

تز سوم - طبقه کارگر مرد نیست!

کمونیستها باید از این درک سنتی که طبقه کارگر به مردان کارگر درون کارخانه خلاصه می شود، گسست کنند. این درک شاید زمانی منطبق بر واقعیت بود اما دیگر بهیچوجه با واقعیات جاری جهان سازگاری ندارد. سرمایه داری از همان آغاز در سطح وسیع از نیروی کار زنان کارگر سود جسته است. زنان بخش مهمی از نیروی کار ذخیره را در نظام سرمایه داری تشکیل می دهند؛ هنگام رونق اقتصادی جذب بازار کار و مواقع بحران به خانه بازگردانده می شوند. اما افزون بر این، طی چند دهه اخیر روند گلوبالیزاسیون، با شتابی گیج کننده زنان را بدرون بازار کار کشیده است بطوریکه گفته می شود، بازار کار در حال «زنانه» شدن است. بی اعتنائی به این بخش از طبقه کارگر نه تنها به تضعیف اتحاد طبقاتی کارگران منجر می شود بلکه نقش جهانشمول طبقه کارگر را نیز زیر سؤال می برد.

طبقه کارگر سوژه تاریخ است. به این معنا که عامل اصلی تغییر جهان است. نظام سرمایه داری برای نخستین بار در طول تاریخ طبقه ای را بوجود آورد که ظرفیت دارد خود و کل بشریت را رها کند و جامعه کمونیستی را بنیان نهد. این سوژه تاریخ از جنسیت نیز برخوردار است. هر گونه تجزیه و انتزاع از موقعیت طبقه کارگر که عنصر جنسیت را نفی کند و وضعیت خاص نیمی از این طبقه را در عامیت خود بیان نکند، نشانه دوری جستن از انقلابی است که مدعی رادیکالترین تحول در تاریخ بشر است.

تقسیم کار اجتماعی در نظام سرمایه داری مهر تقسیم کار جنسیتی بر خود دارد. سرمایه داری از همان آغاز در زمینه اشتغال زنان به این تقسیم کار تکیه کرده است. شکافی که نظام سرمایه داری نسبت به نظامهای ماقبل سرمایه داری در حیطه تولید و مصرف به وجود آورده، به درجاتی موجب تشدید تقسیم کار جنسیتی شده است. برای مثال در نظامهای فئودالی خانواده همزمان واحد تولید و مصرف محسوب می شد و شکاف چندانی از نظر

بقیه در صفحه ۵

تزهایی در مورد رهایی ...

زمانی و مکانی بین این دو عرصه وجود نداشت. در صورتی که در نظام سرمایه داری تولید از مصرف (به ویژه مصرف شخصی) کاملاً جدا شد. سرمایه داری مردان را عمدتاً به کارهای مولد سمت و سو می دهد و زنان را عمدتاً در ارتباط با حوزه مصرف و کارهای خدماتی و کارهای غیر ماهر (که عموماً پاره وقت و موقتی اند) به کار می گیرد. امری که به موقعیت زن در کل جامعه به عنوان ابزار اصلی تولید مثل و نگه داری از کودکان نیز مربوط است. نابرابری دستمزد تبارز آشکار این تقسیم کار جنسیتی است. این وضعیت بطور عینی شکافی را بین مردان و زنان کارگر بوجود آورده است. زنان کارگر نسبت به مردان کارگر بیشتر استثمار می شوند. بدون در نظر داشتن امتیازات مردانه ای که مردان کارگر نیز از آن برخوردارند نمی توان به استراتژی انقلابی صحیحی برای پیشبرد مبارزه طبقاتی و رهایی بشریت دست یافت. علیرغم گسترش صفوف زنان کارگر، اغلب تشکلات کارگری با تکیه بر شکل های سنتی سازمانیابی، مردانه باقی مانده اند. این امر قبل از هر چیز نشانه نفوذ دیدگاههای مردسالارانه و عقب ماندگی ذهن از عین است. بازتاب این عقب ماندگی را در ترکیب مردانه احزاب چپ و کمونیست نیز می توان مشاهده کرد. بدون تغییر بنیادین این وضعیت نمی توان صحبت از انقلاب اجتماعی کرد.

تز چهارم - سرمایه داری بدون استثمار زن قادر به تولید و باز تولید نیست!

پایه های اقتصادی ستم بر زن در وجوه گوناگون نیازمند تحلیل و باز بینی مجدد است. زن هم در بازار کار (از طریق فروش مستقیم نیروی کار) و هم در خانه (از طریق کارخانگی یا بیگاری عریان) استثمار می شود. هر دو وجه این استثمار برای سودآوری نظام سرمایه داری ضروریست. رابطه متقابل و تنگاتنگی بین استثمار زن و فرودستی زن برقرار است. فرودستی زن بازتاب استثمار کار زن است و به نوبه خود به استثمار بیشتر وی منجر می شود. در بازار کار، در دستمزد نابرابر با مردان شکلی عریان و آشکار به خود می گیرد. سودآوری بالای مشقت خانه های جهان بدون فوق استثمار نیروی کار زنان غیر قابل تصور است. گرایش متضاد سرمایه داری در زمینه کشیدن زنان به بازار کار نیازمند پژوهش و تحلیل مشخص است. از یکسو گرایش کلی سرمایه داری این است که نیروی کار فرد (منجمله زنان) را از هر گونه قید و بند مالکیت و وابستگی (مالکیت بر ابزار تولید و وابستگی به شخص و مکان مشخص) رها کند از سوی دیگر اشکال مختلف قید و بندهای سنتی و مردسالارانه را تقویت می کند. اگر چه اشکال بروز این دو گرایش متضاد در کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه متفاوتند اما قید و بندهایی که بر کارزنان اعمال می شود در هر دو نوع کشور منبع مهمی برای سودآوری کل نظام است. تعیین خصلت اقتصادی اجتماعی این قید و بندها از مصادفای تنوریک پیشاروی است. در کشورهای که نظام سرمایه داری کماکان از اشکال ماقبل سرمایه داری در سطح وسیع (بویژه در حیطه کشاورزی و اقتصاد غیر رسمی) سود می جوید کار فامیلی بدون دستمزد رایج است و نهاد خانواده کماکان هر چند محدود تر از گذشته - نقشی تولیدی ایفا می کند. در این قبیل کشورها به دلیل مهاجرت بیشتر مردان از روستا به شهر بار اصلی تولید کشاورزی بر دوش زنان است. حال آنکه زنان عموماً از حق مالکیت بر زمین و دارائی محروم هستند. در کشورهای پیشرفته تر سرمایه داری هر چند از وابستگی اقتصادی زن به مرد کاسته شده است و زنان همچون گذشته تابع مردان نیستند، اما روابط مردسالارانه در اشکال بسیار متنوع حتی در چارچوب خانواده جریان دارد. تقسیم کار بر پایه جنسیت، مردان را در موقعیت بهتری نسبت به زنان قرار می دهد. شغلای درآمد زا بیشتر شامل مردان می شود و زنان بیشتر در معرض بیگاری قرار می گیرند. به همین دلیل غالباً زنان کارگر در موقعیت پائین تری از مردان کارگر قرار داشته و فقیر تر از آنان هستند. جنبه دیگر و همیشگی کار اکثریت زنان دنیا، کار خانگی است. کار خانگی در حفظ و تجدید تولید نیروی کار در جهان نقش عمده ای ایفا می کند. این کار و به عبارت صحیحتر بیگاری نقش کلیدی در سودآوری سرمایه داری دارد. درست است که کار خانگی زن مولد ارزش اضافه نیست اما همانند بسیاری از کارهای خدماتی در سرمایه داری نقش مهمی

در تحقق ارزش دارد. زن در این حیطه نیز استثمار می شود. انباشت سودآور سرمایه بدون بهره جوئی از کار خانگی زن میسر نیست. بطور مسلم سرمایه داری بر مبنای نیازها و پویائی خود و آنجا که سودآوری الزام آور باشد می تواند اشکالی از کار خانگی را به درجاتی اجتماعی کند و زنان را بیشتر به عرصه تولید اجتماعی بکشاند. اما تا کنون نظام سرمایه داری گرایش به حفظ کار خانگی داشته است. اینکه کار خانگی از چه خصلتی برخوردار است؟ آنرا باید جزئی از بقایای نظام ماقبل سرمایه داری دانست؛ یا بخشی از کارکرد ویژه سرمایه داری؛ اینکه ویژگی اصلی خصلت کار پرداخت نشده زن (یا قسماً پرداخت شده از طریق دستمزدی که شوهر می گیرد) چیست و چه نقش ویژه ای در سودآوری سرمایه ایفا می کند؛ و تا چه میزان شوهر سهم می برد؛ جملگی سئوالاتی هستند که باید پاسخ گیرند. اما آنچه روشن است در رابطه متقابل میان نظام سرمایه داری با کار خانگی زن واسطه ای به نام شوهر موجود است که زن از طریق خدمت به او و خانواده خدمات خود را به نظام ارائه می دهد.

تز پنجم - مسئله زنان یک مسئله بورژوائی نیست!

جنبش کمونیستی باید بطور قطع از نگرش قدیمی در میان نیروهای چپ که "مسئله زنان یک مسئله بورژوا دمکراتیک مانند مسئله ملی است" گسست کند. این نگرش سطحی همواره تبدیل به توجیهی برای بی توجهی جنبش کمونیستی نسبت به جنبش زنان و دستاوردهای آن شده است. مسئله زنان یک مسئله کمونیستی است زیرا حل کامل آن وابسته به از بین رفتن مالکیت خصوصی و طبقات است. مسئله ملی در اساس یک مسئله بورژوائی است و حتی در جامعه بورژوائی حل شدنی است. حال آنکه از بین بردن سلسله مراتب جنسیتی در گرو حل تضاد میان اجتماعی شدن تولید و مالکیت خصوصی است. از همین رو در انقلاب های جهان هر چه جنبش رهایی زنان قوی تر باشد عنصر سوسیالیستی انقلاب ها پر رنگ تر خواهد شد.

در ضمن باید از خلط مبحثی که بین "مسئله" زنان با "جنبش" زنان صورت می گیرد دوری جست. جنبش زنان مانند هر جنبش اجتماعی دیگر به گرایشهای طبقاتی متفاوت تقسیم می شود. افق گرایشهای بورژوائی در جنبش زنان "بازسازی" سلسله مراتب جنسیتی در چارچوب نظام سرمایه داری است. گرایشهای پرولتری کمونیستی اما افق جنبش رهایی زنان را به ورای نظم موجود برده و آن را در شورش علیه این ستم پیگیرتر و انقلابی تر می کنند زیرا هدفشان احیاء کامل ستم بر زن و برچیدن سلسله مراتب جنسیتی است. در کشورهای تحت سلطه ای که فئودالیسم و نیمه فئودالیسم در زیر بنای اقتصادی و روبنای سیاسی-ایدئولوژیک نقش قدرتمندی ایفا می کند، جنبش رهایی زنان باید علیه شیوه فئودالی ستم بر زن و برای برابری حقوقی میان زن و مرد مبارزه کند. اما در کشورهای پیشرفته سرمایه داری مبارزه زنان مستقیماً سوسیالیستی است. اما ایندو خصلت را دیوار چین از یکدیگر جدا نمی کند. زیرا سرمایه داری جهانی همه شیوه های ستم و استثمار را در لایه ها و سطوح مختلف سازمان داده و در خدمت ماشین انباشت ثروت جهانی خود در آورده است. این سرمایه است که شیوه های ماقبل سرمایه داری را نیز سازمان می دهد. زنان در کشورهای تحت سلطه نیز رو در روی نظام سرمایه داری قرار دارند. در هر حال توجه به خصلت دموکراتیک مبارزات رهایی بخش زنان در کشورهای تحت سلطه برای از بین بردن ستمهای فئودالی مهم است. اما این مبارزه باید بگونه ای پیش برده شود که راه را برای سوسیالیسم یعنی تداوم مبارزه علیه ستم، هموار کند.

تز ششم - مسئله زنان یک مسئله رفرمیستی نیست!

طبقه بورژوازی در چند صد سال حاکمیت خویش نشان داد که قادر به حل مسئله زن نیست. با این حال بسیاری از نیروهای چپ کماکان تصور می کنند این مسئله در چارچوب نظام سرمایه داری قابل حل است. از همین رو فکر می کنند جنبش زنان خصلتاً یک جنبش رفرمیستی است و باید چنین باشد. این موضوع قبل از هر چیز نشانه درک محدود از مسئله ستم بر زن و تقلیل آن به برخی از خواسته های رفاهی یا برابری حقوقی با مردان است. اما همانطور که گفتیم رهایی کامل زنان وابسته به سرنگونی کلیت نظام مالکیت خصوصی است. کمونیستها بدون تاکید بر این حقیقت پایه ای نمی توانند به استراتژی و تاکتیک انقلابی در قبال جنبش زنان دست یابند و با

بقیه در صفحه ۷

بحران غذایی ...

خرید توده های فقیر و بدون درآمد پایین تر و پایین تر آمد و همان برنج ارزان آمریکایی هم از دسترسشان بیرون رفت. ¼ برنج مصرف شده در هائیتی از آمریکا وارد میشود. وارد کننده های برنج توسط دولت آمریکا شدیداً سوبسیدیز شده اند. در سال ۲۰۰۳ تولید کنندگان برنج مبلغ ۱,۷ بیلیون دلار از دولت آمریکا سوبسیدی دریافت کردند که ۲۳۲\$ بطور متوسط بابت هر هکتار شالی محسوب میشود. این پول به جیب چند نفر انگشت شمار از زمینداران بسیار بزرگ و شرکتهای بازرگانی-کشاورزی رفت.

در حال حاضر مردم فقیر هائیتی با قدرت خرید بسیار پایین به حداقل مواد غذایی دسترسی ندارند و در وضعیت فاجعه باری قرار گرفته اند. بیشتر مردم به کمتر از ۲۲٪ کالری که حداقل نیاز برای سلامتی است، دسترسی دارند. توده های فقیر و گرسنه درد شدید گرسنگی را با خوردن " بیسکویت گلی " که ترکیبی از خاک و آب و مقدار کمی روغن و نمک است، تسکین میدهند. همزمان با این برای مثال، دولت محافظه کار کانادا ۲۲۵\$ در مقابل هر خوک که کشته شود به پرورش دهندگان خوک میپردازد. این قسمتی از یک برنامه اقتصادی است که زاد و ولد خوک را در جهت بالا بردن قیمت خوک در بازار و پایین آوردن قیمت علوفه و نیاز به آنرا، کنترل کرده و کاهش میدهد. بخش بسیار کمی از این خوکهای کشته شده ممکن است به بانک غذا برای مصرف محلی داده شود و بخشی از آن به غذای سگ و گربه تبدیل میشود و هیچ بخشی از آن نه به هائیتی میروند و نه نصیب هیچ گرسنه دیگری میشود. این چهره بیرحم سرمایه داری است، در یک گوشه جهان غذا را از بین میبرند که قیمتها بالا رود و بقیه جهان گِل و خاک میخورند بخاطر اینکه قیمتها بالاست. در هائیتی در ۳ آوریل تظاهرات کنندگان جاده ها را مسدود کردند و کامیونهای حامل برنج را متوقف و آنرا بین گرسنه گان تقسیم و توزیع کردند، و هزاران نفر بسوی قصر ریاست جمهوری با شعار " ما گرسنه ایم " مارش رفتند. یکی از تظاهرات کننده ها گفت: " ما در مقابل پلیس و ارتش یوان و گلوله های آنان ابایی نداریم چرا که اگر گلوله های آنان ما را نکشد، از گرسنگی خواهیم مرد."

سخنگویان سرمایه سعی کرده اند عوامل ایجاد این بحران را تغییرات اقلیمی بویژه خشک سالیهای پیپی و سیاستهای غلط دولتهای آن کشورها و بالا رفتن قیمت نفت خام اعلام کنند.

اگر چه رخداد خشک سالی و بلاهای طبیعی در وخیمتر کردن این بحران بی تاثیر نبوده اند ولی عوامل اصلیت با تعیین کننده گی بیشتر در ایجاد بحران غذایی در کنار ماهیت بحران زای سرمایه داری از نوع دیگری هستند.

روی آوری به سوخت "سبز"

یکی از المنتهای اصلی رشد این بحران، روی آوری رهبران دنیای سرمایه - آمریکا، کانادا و اروپا- به سوخت جایگزین یا سوخت سبز و یا به بیان متداول آن بایوفیول است.

بایو فیول جهانی که به سوبسیدهای سنگین و برنامه ها، مقررات و سیاستهای حمایتی از جانب این دولتها و آژانسها و شرکتهای متبوعشان متکی است، کشاورزان دنیا را ترغیب کرده که از تولید مواد غذایی دست کشیده و به تولید سوخت بپردازند. بزرگترین مشوق بایو فیول آمریکا است که حتی نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری آن - دموکراتها - بخشی از کمپین های انتخاباتی شان را به وعده های کمک و مساعدت تولید اتانول، اختصاص داده اند. دولت محافظه کار کانادا هم میلیونها دلار نثار بازار بایو فیول کرده است و نقش لابی شرکتهایی که بدنبال اجاره مزارع برای تولید اتانول هستند، را بازی میکند.

کشورهای در حال رشد هم برنامه های بایو فیول را ترغیب میکنند. در فیلیپین جایی که مردم علیه قیمتهای بسیار بالای برنج تظاهرات میکنند، دولت اخیراً یک قانون بایو فیول را تصویب کرده تا تولید آنرا یک حکم قانونی و همینطور آنرا مشمول سوبسیدی کند.

اعلان هشدار در مورد برنامه های تولید اتانول مدتهاست که حتی توسط کارشناسان خود سرمایه مطرح گشته است. بر پایه این هشدارها برنامه های تولید اتانول که با وعده کاهش خطرات " گلوبال وارمینگ " توسط سرمایه جهانی تبلیغ میشود، تاثیرات مخربش را بر تولید مواد مورد نیاز غذایی و



زن و مرد، در جهان مستقر نخواهد شد. کمونیستهای چینی در جریان انقلاب فرهنگی بر مبنای تئوری های مارکس و انگلس (در "مانیفست کمونیست" و "مبارزه طبقاتی در فرانسه") معیاری به نام "دو گسست و چهار امحاء" را برای سنجش جهت گیری سوسیالیستی جامعه فرموله کردند که بازتاب شناخت فوق العاده پیشرفته شان از تغییرات ضروری برای پیشبرد فرآیند انقلاب کمونیستی بود. آنان بطور مستمر بر گفته های مارکس و انگلس تاکید می کردند که انقلاب کمونیستی، فرآیند "رادیکالترین گسست از مناسبات سنتی مالکیت و رادیکالترین گسست از ایده های سنتی" است و "دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا نقطه گذار ضروری است بسوی امحاء کلیه تمایزات طبقاتی، امحاء کلیه روابط تولیدی که این تمایزات بر روی آنها بنا شده اند، امحاء کلیه روابط اجتماعی که منطبق بر این روابط تولیدی هستند، و دگرگون کردن کلیه افکاری که از این روابط اجتماعی نتیجه می شوند." بدون شک سرنگونی سلسله مراتب جنسیتی جای برجسته ای در این "دو گسست و چهار کلیت" دارد.

بقیه از صفحه ۶

بحران غذایی ...

قیمت آن گذاشته و می رود که میلیونها انسان را در جهان قربانی کند. اکنون که این اثرات به مادیت تبدیل شده و برخی از سیاستهای تازه ای در حال شکل گیری است که تاثیرات مخرب آنرا تصاعدی میکند.

جی ۸ بعنوان مکان عقد موافقت نامه ها، پیمانها، و تعهدات مشترک رهبران سرمایه جهانی، منزل اخذ این سیاستها، تدوین و تصویب آن است.

رئیس بانک جهانی - رابرت زولیک - در اوایل آوریل پیشنهاد یک موافقت نامه جدید را برای سیاستهای غذایی کرد. و گفت طبق گزارش تخمینی بانک جهانی، ۳۳ کشور با خطر بالقوه آشفته گی اجتماعی (بخوان: انقلاب اجتماعی) روبرو هستند و این بخاطر جهش سرسام آور و رو به افزون قیمت ماد غذایی و مواد سوختی است.

یوان که خود قبلاً از مشوقین بایو فیول بود هم اکنون در مورد آن اعلام هشدار میدهد. تمایل جهانی برای یک سوخت " سبز " و ارگانیک که باک ماشینها را پر کند، وضعیت جهانی بحران غذایی را تشدید کرده و میلیونها نفر را با تهدید گرسنگی کشنده تنها گذاشته است. این توده ها سوالی که دارند این است که چرا اساساً بعمل آوردن مواد غذایی به منظور هدف پر کردن تانک اتومبیلها باشد، نه سیر کردن شکمهای گرسنه زحمتکشان؟ متخصصین و کارشناسان بارها هشدار داده اند که روی آوری به این به اصطلاح آلتر ناتيو اشتباه و فاجعه آور است که تبدیل مساحت زیادی از زمین برای کشت به منظور تولید بایو فیول، تولید مواد غذایی برای مصرف مردم را کاهش میدهد، درست زمانی که دنیا به افزایش آن نیاز مبرم دارد. سال گذشته آمریکا ¼ محصولات ذرت خود را به اتانول تبدیل کرد که سوخت

بقیه در صفحه ۸

تزهایی در مورد رهایی ...

راه حل‌هایی که طبقات دیگر پیش‌روی زنان قرار می‌دهند مقابله کنند و افقی فراتر از افقهای بورژوا دمکراتیک جلوی روی این جنبش قرار دهند. اگر افق کمونیستی برای رهائی زنان جلو گذاشته نشود و مبارزه برای مطالبات دمکراتیک (یا اصلاحی) بر بستر آن تعریف نشود و روش انقلابی در سازماندهی مبارزه زنان در پیش گرفته نشود، آلترناتیوهای طبقات دیگر در جنبش زنان دست بالا را یافته و جنبش زنان را به ذخیره طبقات بورژوا تبدیل می‌کنند. عموماً کسانی که جنبش زنان را بورژوائی و رفرمیستی می‌دانند، مدافع بخش‌های راست و بورژوائی این جنبش هستند چرا که از نظر آنان بهتر است امر بورژوازی را به خود بورژوازی سپرد. یک نگرش نادرست دیگر که به ظاهر در تضاد ۱۸۰ درجه با نگرش فوق است، مسئله زنان را به مسئله زنان کارگر و زحمتکش تقلیل می‌دهد تا به اصطلاح به این ترتیب به آن خصلت سوسیالیستی یا انقلابی بخشد. تقلیل ستم بر زن به "ستم بر زن کارگر و زحمتکش" ترفندی است برای برسیمت نشناختن جنبش رهائی زنان بعنوان جنبشی که محرکه‌ایش نه تضاد کارگر و سرمایه دار بلکه تضاد خاص زن با مرد سالاری تحت نظام سرمایه داری است. بهمین دلیل بسیار مادی نمی‌توان جنبش زنان را "کارگری" کرد. اما جنبش زنان را می‌توان کمونیستی کرد. کمونیسم و رای "جنبش کارگری" است و در آن همه طبقات منجمله طبقه کارگر نفی می‌شوند و با پایان یافتن همه اشکال ستم و استثمار به ثمر می‌رسد. برای تقویت خط انقلاب پرولتری در جنبش رهائی زنان کمونیستها باید تلاش کنند این جنبش پیگیرانه علیه کلیت نهاد ستم بر زن مبارزه کند و نه علیه جوانی از آن. دیدگاههای بورژوائی مانع از آن می‌شوند که مبارزه علیه ستم بر زن پیگیرانه پیش رود. آنان همواره سعی می‌کنند آنرا به فرعی‌ترین جوانب یا حد معینی از مبارزه محدود کنند. انقلابی بودن یا نبودن جنبش رهائی زنان در این نیست که صرفاً شعارهایی در حمایت از خواسته‌های رفاهی کارگران و "قدرت خرید" آنان بدهد! محک اصلی این است که آیا این جنبش، زنان را بطور پیگیر و تا به آخر به شورش علیه ستم‌دگی خود بسیج می‌کند؟ مبارزه علیه قدرتهای سیاسی حاکم را پیش می‌برد و توده‌های زن را علیه کلیه ساختارهای قدرت مردسالارانه از ساختار قدرت دولتی گرفته تا ساختارهای قدرت مردانه در دیگر عرصه‌های جامعه می‌شوراند؟ گسستن زنجیرهای سنت، خانواده و فرهنگ عقب مانده بسیار مهم است زیرا بدون آن مبارزه علیه قدرتهای حاکم با سستی به پیش خواهد رفت. بدون جنبش انقلابی زنان، شرکت همه جانبه زنان در انقلاب امکان ندارد. شرکت همه جانبه زنان در جنبش انقلابی امروز، یکی از عوامل مهم در تبدیل کردن جنبش امروز به جنبش فردا یعنی انقلاب سوسیالیستی است.

بقیه در صفحه ۶

تزهفتم - تنها راه رهائی زنان سوسیالیسم است، اما!

تا زمانی که خصلت گذاری و قوانین مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم کشف نشده بود کمونیستها تصور می‌کردند سوسیالیسم سریعاً کلیه شکافها و نابرابری‌های بجا مانده از جامعه سرمایه داری، منجمله نابرابری زن و مرد را پایان خواهد داد. اما تجربه انقلاب سوسیالیستی در شوروی و چین نشان داد که چنین نیست. در وهله اول، این مسئله بسیاری را دلسرد کرد. اما کشف قوانین مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم توسط مانوتسه دون روشنی بخش و رهائی بخش بود زیرا در عین اینکه محدودیت‌های ذاتی سوسیالیسم را با صراحت نشان داد، راه فائق آمدن بر این محدودیتها از طریق پیش برد مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا را نیز روشن کرد. با تکیه بر این درک پیشرفته است که دیگر نمی‌توان گفت در سوسیالیسم رهائی زنان بطور کامل حاصل خواهد شد. سوسیالیسم، البته، ضربات کیفی بر این ستم وارد می‌کند اما شکاف و نابرابری میان زن و مرد در جامعه سوسیالیستی نیز کماکان پا برجا می‌ماند. نابرابری میان زن و مرد در سوسیالیسم، علاوه بر آنکه ناشی از بقایای بجا مانده از جامعه گذشته است، از دل خاک سوسیالیسم هم سربلند می‌کند. زیرا سوسیالیسم هنوز جامعه کمونیستی نیست و بر مبنای "به هر کس بر حسب کارش" اموراتش می‌چرخد. ناموزونی در "کار" آحاد مختلف جامعه، نابرابری تولید می‌کند. این نابرابری همان چیزی است که مارکس "حق بورژوائی" (یعنی حق هر کس در بهره مندی

از کیفیت و کمیت کارش) خواند. یکی از جلوه‌های بارز این حق بورژوائی نابرابری میان زن و مرد است. اگر در سوسیالیسم این نابرابری و نابرابری‌های دیگر مدام محدود نشوند، بدون شک سرمایه داری احیا می‌شود. اگر در جامعه سوسیالیستی به محدود کردن دائمی شکاف میان زن و مرد برخورد آگاهانه صورت نگیرد و مداوماً خلاف جریان حرکت نشود با توجه به ادامه تقسیم کار طبیعی در زمینه تولید مثل و دیگر نابرابریهای اجتماعی باقی مانده از نظام سرمایه داری زمینه مادی برای عقب ماندگی زنان (و در نتیجه عقب‌گرد کلی جامعه) وجود خواهد داشت. از این زاویه حل تضاد میان زن و مرد و محدود کردن دائمی این شکاف یکی از مهمترین قوای محرکه پیشرفت جامعه سوسیالیستی به سمت جامعه بی طبقه است. تجارب انقلابات سوسیالیستی در شوروی و چین نشان داد که بدون تحولات عمیق در زیر بنا و روبنای جامعه نمی‌توان گامی در جهت رهائی زنان برداشت. جنبش کمونیستی تنها با جمع‌بندی علمی و نقادانه از این دو تجربه بزرگ انقلابی پرولتاریای در قدرت در برخورد به مسئله زنان می‌تواند فراتر از ایندو تجربه عمل کند و چشم اندازهای نوینی در مقابل بشریت به خصوص رهائی زنان بگشاید. تجارب تا کنونی جوامع سوسیالیستی نشان داده که نهاد خانواده را نمی‌توان یک شبه از میان برداشت. خانواده کماکان برخی نقش‌های اقتصادی را بر عهده خواهد داشت. این نقش عمدتاً در زمینه تنظیم مصرف سرانه (همچنین تا حدی در زمینه آموزش و پرورش کودکان) باقی خواهد ماند. تحت سوسیالیسم بدلیل آنکه سطح رشد نیروهای مولده هنوز پائین است، خانواده کماکان نقشی ضروری خواهد داشت اما اگر این نقش در زیربنای اقتصادی و روبنای جامعه مدام محدود نشود، نمی‌توان از پیشروی بسوی رهائی قطعی زنان صحبت کرد. با توجه به تجارب حاصله در جوامع سوسیالیستی و با توجه به دانش تولید شده در مورد چگونگی شکل‌گیری ستم بر زن و پروسه نابودی آن کمونیستها باید حل تضاد میان زن و مرد را هم ردیف سه تضاد پایه‌ای دیگری قرار دهند که حل شان برای گذر از جامعه طبقاتی به جامعه بی طبقه ضروریست. جامعه کمونیستی بدون فائق آمدن بر شکاف میان کارگر و دهقان، شهر و روستا، کار فکری و یدی، و

نشریه کمیته‌های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دینا ایشچیری پیرلشین!

دان الدوزو

Dan Ulduzu

بیرلشمیش کومنیست فدائیج لریجی فدائیجان کمیته میلیتین باشق ارگانجی

Birləşmiş kommunist fedailərin Azərbaycan komitəsinin baş orqanı



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایید

www.fedayi.org



بحران غذایی ...

خود روهای آمریکایی را فراهم کند و این در حالی است که آمریکا بیش از ۶۰٪ از صادرات ذرت را در جهان بعهده دارد. بدلیل سود زیادی که در ارتباط با تقاضای رو به افزون ذرت وجود دارد، بسیاری از کشاورزان به کشت ذرت به بهای کنار گذاردن کشت محصولات دیگر جذب گشته اند و در زمینهایی که قبلا برای کشت گندم، برنج و سویا و ... در نظر گرفته شده بود، مشغول بعمل آوردن سوخت ماشینها هستند.

به اظهار بانک جهانی: " غلاتی که صرف میشود که باک یک اس.یو.وی را پر کند قادر است شکم یک نفر را بمدت یکسال سیر کند".

سوسبیدایز کردن اتانول و بایو دیزل از طرف دولتها، ناگزیر محصولاتی چون ذرت را از لیست غذایی خارج کرده است و به تانک اتومبیلها میریزد و سرمایه گذارهایی جدید کشاورزی را در تمام دنیا به سمت کشت نخل، دانه های روغنی و ... برده است و این مستقیما قیمت سوخت مورد نیاز کشاورزی را افزایش داده و غیر مستقیم قیمت غلات دیگر را با تشویق و ترغیب کشاورزان به روی آوری به تولید سوخت "سبز"، بالا برده است.

در حال حاضر سیاستهای رسمی آمریکا و دیگر هم پیمانانش این است که غذا تبدیل به سوخت شود. اتومبیلهای آمریکایی به اندازه ای ذرت می سوزانند که میتواند تمام نیازهای وارداتی ۸۲ کشور فقیر را تامین کنند.

اتانول و بایو دیزل از عهده وعده های سبزی که قرار بود ظاهرا آلودگی هوا را کاهش دهد، بر نیامده اند و قادر نبوده اند که آلترناتیو واقعی ای برای "گلوبال وارمینگ" باشند و اساسا پتانسیل عملی شدن آنها هم ندارند. حتی بخشی از خود سرمایه داری این ترز را غیرقابل دفاع میدانند. اتانول ذرت فقط قادر است که مقدار بسیار کمی از گازهای " گرین هاوس" - گازهای گلخانه ای- را کاهش دهد. در مقایسه با پترول، اتانول انرژی را که مصرف میکند، بسیار بیشتر از انرژی است که از آن میشود استخراج کرد، و انرژی اش از گازولین و پترول خیلی کمتر است. با اینهمه سرمایه داری به آن دو دستی چسبیده است، اگرچه به قیمت دستبرد به ابتدایی ترین نیاز توده های میلیونی جهان باشد.

تغییرات اقلیمی

تغییرات آب و هوایی و مصائب طبیعی تاثیراتی بر تشدید روند رو به افزایش بحران غذایی گذاشته است که در مقایسه با سوخت جایگزین خیلی اندک است. به گفته کارشناسان یو.ان تولید مواد غذایی در بخشهایی از دنیا، بدلائل طبیعی در طی ۱۲ سال آینده به ۵۰٪ تنزل خواهد داشت و هم اکنون تاثیرش را در استرالیا، بنگلادش، هند و ... میشود مشاهده کرد.

استرالیا که دومین صادر کننده بزرگ غلات در دنیا است، خشک سالیهای وحشیانه ای را در سالهای مختلف از سر گذرانده که محصول گندم آن را ۶۰٪ پایین آورده و تولید برنج را کاملا محو کرده است.

در بنگلادش در ماه نوامبر گذشته یکی از قوی ترین گرد بادهای دهه اخیر، یک میلیون تن برنج را نابود کرد و محصولات گندم را بشدت خراب و این کشور را حتی بیشتر از همیشه متکی و محتاج به واردات کرد. طبق گزارشی از یو.ان، مساحتی از خاکهای حاصلخیز در دنیا، به اندازه مساحت اوکراین، هر ساله از بین میرود و این خود بدلیل قطع درختان جنگل، نوسانهای اقلیمی و " گلوبال وارمینگ" است.

قیمت نفت

قیمت بالای نفت خام و فرآورده های آن، به هزینه تولید مواد غذایی و به طبع آن قیمتهای بازار افزوده است.

کود و ضد آفات از مواد پترولیوم و گاز طبیعی تهیه میشوند و گاز بایو دیزل در کاشت، برداشت، حمل و نقل و واردات و صادرات استفاده میشود.

تخمینا ۸۰٪ هزینه بعمل آوردن ذرت، کاشت و برداشت آن از هزینه نفت خام است و به این معنا افزایش قیمت نفت خام رابطه مستقیمی با بالا رفتن مواد غذایی ارائه شده در بازار دارد.

آتش بس به " انقلاب سبز"

در دهه های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ آمریکا بدنبال تلاشی که در مقابله با نارضایتی

دهفانان در جنوب و جنوب شرقی هند انجام داد، امکانات مالی و حمایت تکنیکی ای را صرف تحولات و پیشرفتهای کشاورزی در هند و دیگر کشورها، بنام " انقلاب سبز" کرد.

این به اصطلاح " انقلاب سبز"، با بذری اصلاح شده از نظر ژنتیکی (مهندسی ژنتیکی)، کود، مواد ضد آفات و تکنیکهای جدید و مدرن کشاورزی، به افزایش قابل توجهی در تولید مواد غذایی انجامید، بخصوص در تولید برنج. در حال حاضر این برنامه ها از دستور کار آمریکا خارج گشته است چرا که این بازار است که تعیین میکند که چگونه باید به این معضل برخورد شود. مجله " اکونومیست" گزارش میدهد که اختصاص دادن بودجه ای جهت کشاورزی از کل بودجه دولتی در کشورهای در حال رشد از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۴ به نصف آن تنزل پیدا کرده، سوسبیدیها متوقف شده و رشد تولید از حرکت باز داشته شده است.

افزایش لجام گسیخته قیمتها

سازمان غذا و کشاورزی یو. ان اعلام میکند که از مارس ۲۰۰۷ تا مارس ۲۰۰۸ قیمتهای غلات ۸۸٪، مواد چربی و روغنی ۱۰۶٪، و فرآورده های شیری ۴۸٪ افزایش یافته اند.

فهرست قیمت غذای سازمان غذا و کشاورزی بطور جامع ۵۷٪ طی یک سال گذشته افزایش پیدا کردو بیشتر این افزایش طی چند ماه اول امسال رخ داده است. بیشترین نوع رایج برنج تایلندی که ۵ سال پیش هر تن به بهای ۱۹۸ دلار فروخته میشد در سال گذشته به قیمت ۳۲۳ دلار و در آوریل امسال این قیمت به تنی ۱۰۰۰ دلار رسید.

بانک جهانی میگوید که در طی سه سال گذشته تا فوریه ۲۰۰۸ قیمت گندم جهانی ۱۸۱٪، و بطور کلی قیمت غذایی جهان ۸۳٪ بالا رفته است. به اعتقاد بانک جهانی انتظار میرود که بیشتر قیمتها دستکم تا سال ۲۰۱۵ همچنان سیر صعودی داشته باشد. این افزایش قیمتها برای ۲٫۶ بلیون مردم دنیا که با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز زندگی میکنند و ۶۰٪ تا ۸۰٪ درآمدشان خرج تهیه غذا میشود، فاجعه بار است. صدها میلیون نفر در دنیا از عهده غذای کافی بر نمی آیند. بانک جهانی پیش بینی میکند که نیاز جهانی برای غذا تا سال ۲۰۳۰ به دو برابر رسیده و این بخشا بخاطر این است که جمعیت دنیا انتظار میرود تا سال ۲۰۵۰ از مرز ۳ بلیون نفر بگذرد. از ۳۶ کشوری که در حال حاضر با بحران غذایی روبرو هستند، ۲۱ کشور آن در آفریقا واقع شده است. لسوتو و سوازیلند با خشک سالی هم روبرو بوده اند. سیرالئون بخاطر قیمت بالای غذا و درآمد بسیار پایین دسترسی اش به غذا تقریبا صفر است. گانا، کنیا و چاد در میان کشور های دیگر از بی امنی عظیم غذایی رنج میبرند. در هند سال گذشته، بیش از ۲۵۰۰۰ کشاورز زیر فشار شاق زندگی و یاس و نومیدی از بهبودی وضعیت مصیبت بارشان و عدم توان پرداخت وامهای ثقیل کشاورزی، دست به خودکشی زدند. طی ده سال گذشته ۱۵۰۰۰۰ کشاورز به همین دلایل به زندگی پر رنجشان خاتمه داده اند.

قیام گرسنگان

در کنار حرکتهای مردم گرسنه هائیتی اعتراضات مشابهی توسط توده های بجان رسیده در اقصاء نقاط دنیا صورت گرفت.

- در بنگلادش بیشتر از ۲۰۰۰۰ کارگر کارخانه های نساجی در فاتولا برای کاهش قیمتها و افزایش حقوق اعتصاب کردند. آنان در مقابل نیروهای سرکوب پلیس که با گلوله و گاز اشک آور به صفوف آنان حمله ور بودند، با آجر و سنگ از خود دفاع کردند.

- در مصر دولت مبارک هزارها نیروی انتظامی را به کارخانه نساجی مهالان در دلتای نیل گسیل کرد که اعتصاب عمومی کارگران را که خواهان افزایش حقوق به تناسب نرخ تورم و کاهش قیمتها بودند، سرکوب کنند، که چندین کشته و صدها مجروح داشته و هزاران فعال کارگری به زندان افکنده شدند.

- در آبیجان پلیس علیه زنانی که خیابانها را مسدود کرده بودند گاز اشک آور بکار برد. هزاران نفر بطرف خانه رئیس جمهوری مارش رفتند و شعارهای " ما گرسنه ایم"، " زندگی برای زیستن بسیار گران است" یا " شما ما را دارید به کشتن میدهید" را سر دادند.

"حقوق بشر" امپریالیستی! (فروش لوازم شکنجه به ایران)

صبا راهی

به سطر زیر که از خبری تحت عنوان پشتیبانی صدراعظم آلمان از حقوق و آزادی ایرانیان گرفته شده دقت نمایید دوپچه وله: صدراعظم آلمان، که در روز جمعه (۲۶ تیر) در کنگره حزب سوسیال مسیحی بایرن در شهر نورنبرگ شرکت جسته بود، گفت: ... "ما از کسانی که در ایران قدرت را در دست دارند، می‌خواهیم که به مردم آن چیزی را دهند، که حقوق بشر و حقوق شهروندان نامیده می‌شود. این به معنای امکان آزاد ابراز عقیده و تظاهرات صلح‌آمیز است." برای کسانی که از ماهیت امپریالیست‌ها و "حقوق بشر" کذابی‌شان آگاهی ندارند سخنان صدراعظم آلمان در بالا، حرفهای "دلفریب" و "بشردوستانه" به نظر می‌آید! یا برای دلالانی که از راه وارد کردن انواع و اقسام لوازم مختلف به ایران سود می‌برند، خانواده هایشان در خارج از ایران در بهترین امکانات زندگی میکنند و رژیم جنایت پیشه را با سرمایه‌های بادآورده‌ی خود حمایت میکنند و به بقای دیکتاتوری در ایران کمک میکنند، اینروزها هم زنهایشان با بستن یک مچ سبز با آخرین گرانترین لباسها جلوی سفارت رژیم جنایت پیشه رژه می‌روند و مواظبت تا کسی در صف شان شعار سرنگونی ندهد، از این نوع جملات برای طرفداران موسوی جلافت بی‌آورند که "ببینید چه مسئولان" متمدن و دلسوزی! اروپا دارد! اما ما ایرانیان حرفهای "دلفریب" خمینی جلا را هم قبلا شنیده ایم، (".. جوانان ما را در تابه برای داشتن یک نشریه ممنوعه ساواک شاه بو میداد. مردم آزادی می‌خواهند مردم باید آزاد باشند...") و بعد هم کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی را در سالهای ۶۰ و ۶۷، همان کشتاری که هیچ انسان باوجدانی آنرا نه فراموش میکند و نه هرگز میبخشد! کشتاری که به دستور خمینی جلا و مشارکت سایر جنایتکاران در ایران از جمله موسوی جانی به اجرا در آمد! آزادیخواه واقعی میدانند که این جملات "دلفریب" بظاهر "بشردوستانه" برای فریب توده‌های تحت ستم کشورهای نظیر کشور ما میباشد، که بتوانند با گماشتن مزدورانی چون شاه و شیخ بر مسند قدرت سلطه‌ی خود را بر "ثروت مردم" و دسترنج کارگران و محرومان هر چه بیشتر گسترش دهند! مشابه حرفهای صدراعظم آلمان را آن رنگین پوست مسلمانزاده کاخ سفید نشین نیز چندی پیش زده بود، و باز هم عده‌ای که منافع شان به منافع رژیم آدم کش در ایران بسته است حرفهای "گوش فریب" او را نیز "بشردوستانه" جلوه دادند! اما بدنیست فیلم زیر را به برکت تکنولوژی پیشرفته در اینترنت قرار گرفته تماشا کنید، تا ببینید این صدراعظم‌ها و رئیس‌جمهورهای دلسوز "حقوق بشر" در ایران چه خونخوران پلید و کثیف و ریاکاری هستند! حقوق بشری که خیلی‌ها به آن دل و دخیل مینندند! حقوق بشری که "محصول" سیستمی ست که از یک سو مدرن‌ترین لوازم شکنجه و سرکوب و سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی را مدام "بازتولید" میکند و از سوی دیگر از فروش آنها نه تنها سود سرشار میبرد بلکه مخالفین زور و ستم و نابرابری را در دنیا سرکوب میکند و به قتل میرساند و بعد هم دلشان به حال حقوق و آزادی ایرانیان میسوزد!

فیلم فروش لوازم شکنجه

www.youtube.com/watch?v=RfuDOO3JgD_embedded

نیروهای سیاسی از هر طیف، و کسانی که دل در گروه کشورهای اروپایی دارند تا برای مردم ایران "آزادی" به ارمغان بیآورند، کسانی که در لباس "کمونیسم" و در اصل برای ضربه زدن به کمونیسم با افتخاری احمقانه با وزارت امور خارجه آلمان مامشات میکنند و دست به دامن این جنایتکاران تولیدکننده و فروشنده سلاح‌های آدم‌کشی میشوند تا مردم ایران را از چنگال رژیم جنایت پیشه اسلامی‌یی که محصول کنفرانس گوالوپ خودشان میباشد نجات دهند، همان نیرویی ضدکارگری که فریبکارانه خود را کمونیست (از نوع کارگری اش!) می‌نامند و حمله آمریکا به افغانستان را تقابلی "دمکراسی" با "اسلام سیاسی" جلوه میدهد و عملا جاده‌صافکن تهاجم امپریالیستی میشود، در چنین مواقعی که خبر دشمنی دولت آلمان با

بقیه در صفحه ۳



بقیه از صفحه ۸
بحران غذایی ...

- در پاکستان و تایلند سربازان مسلح بصف شدند که از مصادره مواد غذایی از مزارع و انبارها توسط مردم گرسنه و فقیر ممانعت کنند.

- در بورکینو فاسو دو روز اعتصاب عمومی توسط اتحادیه‌ها و کارگران مغازه‌ها با درخواست "کاهش نرخ قیمت برنج" و دیگر مواد ضروری غذایی انجام گرفت.

- حرکتها و تظاهرات مشابهی در کامبوج، کامرون، اتیوپی، هندوراس، اندونزی؛ ماداگاسکار، موریتانی؛ نیجر، فیلیپین، سنگال، ازبکستان، زامبیا و... رخ داده است.

مواد غذایی کالا نیستند. بلکه ضرورت حتمی برای حیات انسانی است، و این یک حداقلی است که هر انسانی از هر قدرت حاکمه و هر سیستم اجتماعی‌ای انتظار دارد که برایش فراهم کند.

هوگو چاوز رئیس‌جمهور ونزولا گفت: "بحران غذایی بزرگترین تجسم تاریخی شکست سیستم سرمایه‌داریست". اما او تعبیر واقعی آنرا یادش می‌رود که بگوید، و آن این است که این بحران واقعیت کارکرد و موفقیت سرمایه در سودآوری - به هر قیمتی - است و اگر نیاز باشد آخرین لقمه را از دهان کودک گرسنه آفریقای بریاید، با بیشرمی عملی اش میکند و این عین فونکسیون واقعی اش است. این بحران وجود دارد چرا که سرمایه داری رسالتش را با موفقیت به انجام میرساند. اگرچه با مبارزات این ستمدیدگان عملی کردن آن هرگز به آسانی صورت نگرفته و برای همین است که تمامی سیاستهای سودآوری را با نسخه‌های انساندوستی نوع خودش کادو پیچ میکند.

این را این گرسنگان به خیابانها سرریز شده، واضح و روشن ترسیم کرده اند، که طبیعت دوستی و انقلاب سبز و اختصاص وام کشاورزی و... با پیامبران کراواتی و ادولکن زده یو.ان، بانک جهانی و صندوق جهانی پول و... برآستی به نفع کدام طبقه است!

سرمایه داری سیستمی برای تولید سود است، نه تولید نیازهای بشریت.

فعلا که استراتژیست‌های دنیای سرمایه مشغول شده اند که پیامدهای خطرناک این بحران را در ارتباط با ادامه بقای سرمایه و دولتهای حافظ آن در مناطق بحرآنزده، تجسم بکنند و توده‌های گرسنه بجان آمده و خشمگین را ببینند که به قصد انتقام و جان این فرشتگان مرگ به خیابانها آمده اند، در تکاپوی راه‌گریزی افتاده اند. سرمایه جهانی میدانند اگر نجند آن کابوس تاریخی دوباره تکرار خواهد شد... دو تا از بزرگترین رخدادهای تاریخ بشریت - انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه - جرعه اش را بحران غذایی و کارگران گرسنه زده است، و این خاطره برای سرمایه داری همچون یک کابوس است که انتظار وقوع مجددش را در هر کجای این کره خاکی گرسنه قابل تصور میبیند. اگرچه این المتهای ذکر شده کم یا بیش در احتراق شعله بحران و زبانه کشیدنش تعیین کننده و تاثیر گذار بوده اند ولی این ماهیت این نظام مزدی و ضد بشری است با وظیفه تولید سود بیشتر به هر بهایی که از حیات این زحمتکشان آتش سودآوری را گذاخته کرده است. به مثابه یک اقدام عاجل، کارگران و توده‌های زحمتکش باید شروع به بسیج کردن خود بکنند و برای یک حرکت توده‌ای با خواسته‌های افزایش قیمت و کاهش قیمت‌های محصولات غذایی و تعلیق هر گونه محدودیت تجاری بر واردات مواد غذایی، خود را سازماندهی کنند. اگر چه تمامی اینها فقط یک تسکین موقت برای اوضاع فلاکت بارشان است، ولی فقط قدرت خود توده‌ها قادر است که تقدیر فاجعه بارشان را برای همیشه بهبود و تغییر دهد. تا زمانی که سیستم غیر انسانی سرمایه داری با انقلاب کارگری به زباله دان تاریخ سپرده نشود و سوسیالیسم برقرار نگردد، کارگران و زحمتکشان در تهدید گرسنگی مرگ آور بسر می‌برند و تا هنوز عده معدودی روی ثروتهای خلق شده توسط همین گرسنگان خوابیده اند، گرسنگان فقیر ناچارند که هنوز "بیسکویت گلی" بخورند.

Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعاتی ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

بحران غذایی: فرمان کشتار تدریجی میلیونها توده فقیر و گرسنه توسط سرمایه داری

نوشین شفاهی

در جهانی زندگی میکنیم که تحت سلطه سرمایه داری حاکم، میلیونها نفر از آسیب پذیرترین طبقه و اقشار جهان سوم با گرسنگی دهشت باری رویاروی گشته اند، که در قالب قیمت‌های سرسام آور مواد غذایی و عدم دسترسی به ضروری ترین مایحتاج زیستی؛ انسانیت را با بزرگترین بحران قرن ۲۱ به زیر ضرب شلاق مرگ کشانیده است.

زندگی در سیستم سرمایه داری جهانی یعنی تولید مایحتاج ضروری- مثل غذا- تنها بوسیله یک هدف و فقط برای هدف فورمت میشود و ضرورت پیدا میکند و آن در خدمت ایجاد نهایت سودآوری باشد. یعنی تعداد انگشت شماری از سرمایه داران و کشورهای امپریالیستی و در راس آن آمریکا بر بقیه کره خاکی حاکمیت کنند. این سیستم و این حاکمیت است که بر بقیه کره خاکی دیکته میکند که چه چیزی کاشته شود، به چه مقدار و میزانی تولید شود، کجا حمل و صادر شده، به چه قیمتی به فروش و به چه مصرفی برسد. تمامی این پروسه بر پایه سیاستها و معاهدات و پروتکل هایی برنامه ریزی میشود که نهایت سودآوری را برای همان تعداد معدود سرمایه دارتضمین و متحقق کند. سال ۲۰۰۸ سال بحران غذایی جهانی است و چهره جدیدی از گرسنگی را به تصویر میکشاند که کشتار تدریجی میلیونها انسان کارگر و زحمتکش را با ربودن آخرین تکه های نان از سفره هایشان، در دستور کار دارد. از سال ۱۹۷۰ به بعد تولید مواد غذایی بشدت و بطور گسترده ای جهانی و متمرکز شده است. تعداد معدودی از کشورها، آژانسها و شرکتهای سرمایه، تجارت جهانی محصولات غذایی و امر کنترل کشاورزی را در اختیار دارند. برای مثال:

- ۸۰٪ از گندم صادراتی دنیا از ۶ کشور صادر کننده می آید (آمریکا با بالاترین درصد، کانادا، استرالیا، روسیه، قزاقستان و آرژانتین) و ۸۵٪ برنج هم همینطور (تایلند، هند، ویتنام، مصر، ایتالیا و اوروگوئه).

- سه کشور صادرات ۷۰٪ ذرت را بعهده دارند که ۶۰٪ آن را آمریکا صادر میکند، آرژانتین و چین در رتبه های بعدی قرار دارند.

با این حساب کشورهای فقیر، آنهایی که مواد غذایی را باید وارد کنند که زنده بمانند به امید ودر سایه رحمت! و تمایلات اقتصادی و سیاستهای این چند کشور و شرکتهای تجاری تابع آنان، روزگار را سپری کنند.

زمانیکه سیستم جهانی تجارت غذایی امر تحویل غذا را متوقف میکند این تهیدستان هستند که باید تاوانش را بپردازند و چندین سال است که فعالیتهای بازار تجارت جهانی مواد ضروری غذایی در جهت یک شرایط بحرانی در جریان بوده است. کشورهای غنی و آژانسهای متبوع آنان بطور سیستماتیک شرایط و توان مرتفع کردن نیاز غذایی مردم کشورهای جهان سوم را مشکلتر کرده و وسیله به تحلیل رفتن این ظرفیتهای آنها را هر چه بیشتر فراهم کرده اند. هائیتی یک مثال زنده و اسف انگیز سیاستهایی این چنین است:

برنج قرنه است که در هائیتی کاشته میشود و تا بیست سال پیش کشاورزان هائیتی هر ساله ۱۷۰ هزار تن برنج تولید میکردند که ۹۵٪ نیاز مصرفی محلی را تامین میکرد. برنجکاران بدون برخورداری از هیچ سوبسیدی دولتی همچون هر کشور تولید کننده برنج، دسترسیشان به بازارهای محلی توسط تعرفه های وارداتی محافظت میشد.

در سال ۱۹۹۵ یکی از شرایط مقرر داشتن و برخورداری از امکان اخذ یک وام عاجل، صندوق بین المللی پول از دولت هائیتی خواست یا به تعرفه های وارداتی پایان دهد و یا از ۳۵٪ نرخ تعرفه به ۳٪ آنرا تنزل دهد - که این پایین ترین درصد تعرفه در کشورهای دریای کارائیب است - پیامد پذیرش این شرط، هجوم ورود بیسابقه برنج آمریکایی به بازارهای هائیتی که به قیمتی نصف قیمت برنج محلی فروخته میشد، بود. نتیجتاً هزاران برنجکار هم زمینهایشان را از دست دادند و هم امرار معاششان را، و قدرت

بقیه در صفحه ۶